

۱۲ می

آقای همنشاو عزیز،

معلمم کتاب شما را که درباره‌ی سگ بود، توی کلاسماں خواند. خیلی خنده‌دار بود. عاشقش شدیم.

دوست شما، لی باتس (پسر)

۳ دسامبر

آقای هنشاو عزیز،

من همان پسری هستم که سال پیش، وقتی کلاس دوم بود، برایتان نامه نوشت. شاید نامه‌ام به دست‌تان نرسیده باشد. امسال کتاب *راه‌های سرگرم کردن سگ* را خواندم، همان که قبلاً درباره‌اش برایتان نوشته بودم. این اولین کتاب کلفتی است که خوانده‌ام!

توی کتاب، پدر پسره می‌گوید سگ‌های شهری زود حوصله‌شان سر می‌رود. برای همین هم جو نمی‌تواند این سگ را نگه دارد، مگر اینکه هفت راه سرگرم کردنش را پیدا کند.

من هم یک سگ سیاه دارم. اسمش بندیت است. سگ خوبی است. اگر جواب نامه‌ام را بدهید، آن را به تابلوی اعلانات می‌زنم. دوست شما، لی باتس

آقای هنشاو عزیز،

حالا کلاس چهارم هستم. از کتاب *راه‌های سرگرم کردن سگ* یک تصویر متحرک درست کرده‌ام، همان کتابی که قبلاً هم دو بار در موردش برایتان نوشته‌ام.

حالا معلمم مجبورمان کرده برای کتاب هفته، به نویسندگانش نامه بنویسیم. سال پیش جواب نامه‌ام را دادید اما فقط یک نامه‌ی تایپی بود. می‌شود با دست‌خط خودتان جوابم را بنویسید؟ من یکی از بزرگ‌ترین طرفدارهای کتاب‌های شما هستم. شخصیت مورد علاقه‌ام توی این کتاب، پدر جو است چون وقتی جو برای سرگرم کردن سگش گذاشت او با نوار یک خواننده بازی کند، اصلاً پدرش عصبانی نشد. سگش هم نشست و هی زوزه کشید و ادای آن خواننده را درآورد.

بندیت هم وقتی آوازی را می‌شنود، همین کار را می‌کند.

بهترین خواننده‌ی شما، لی باتس

آقای هنشاو عزیز،

داشتم به راه‌های سرگرم کردن سگ فکر می‌کردم. وقتی جو سگش را می‌برد پارک و بهش یاد می‌دهد که از سرسره لیز بخورد، شاید یکی بیاید و بگوید که او نباید بگذارد سگش از سرسره استفاده کند. مگر نه؟

دور و بر ما آدم‌هایی هستند که خیلی پیرند و با گربه‌هایشان بیرون می‌آیند، اگر سگ‌ها بسته نباشند، آنها عصبانی می‌شوند. من از زندگی در خانه‌های متحرک^(۱) متنفرم.

عکستان را پشت کتاب دیدم. وقتی بزرگ بشوم، می‌خواهم نویسنده‌ی مشهوری بشوم و مثل شما ریش بگذارم. عکسم را برایتان می‌فرستم. مال پارسال است. حالا موهام بلندترند. اگر عکسم را نفرستم، چطوری می‌توانید بین میلیون‌ها بچه‌ی آمریکایی، مرا بشناسید؟

خواننده‌ی علاقه‌مند شما، لی باتس



پ. ن^(۲): عکس من. (ما داریم نوشتن نامه‌های تجاری را یاد می‌گیریم.)

۱. خانه‌هایی که به وسایل نقلیه‌ای مثل تریلی وصل می‌شوند و از جایی به جای دیگر می‌روند.
۲. مخفف پی‌نوشت

۲ اکتبر

آقای هنشاو عزیز،

حالا کلاس پنجم هستم. یک گزارش کتاب درباره‌ی راه‌های سرگرم کردن سگ دادم و آ منفی گرفتم. منفی‌اش به خاطر این بود که معلم گفت موقع گزارش دادن درست نایستاده بودم.

ارادتمند شما، لی باتس

۷ نوامبر

آقای هنشاو عزیز،

نامه‌تان به دستم رسید و کاری را که گفته بودید، کردم. یکی دیگر از کتاب‌هایتان را خواندم؛ گوزن برشته. از این کتاب هم به اندازه‌ی راه‌های سرگرم کردن سگ خوشم آمد. راه‌هایی که مادر پسره پیدا می‌کرد تا گوشت گوزنی را که توی فریزرشان بود بیزد، خیلی خنده‌دار بودند. با ۴۵۰ کیلو گوشت کلی غذا می‌شود پخت: همبرگر گوزن، آبگوشت گوزن، رولت گوزن.

شاید پیراشکی هم خوب باشد، چون با آن همه خرت و پرت‌هایی که توش می‌ریزند، اصلاً نمی‌فهمید که دارید گوشت گوزن می‌خورید.

گوشت سرخ شده با خامه هم محشر است. فکر نکنم پدر پسره گوزن شکار کرده باشد. اما به نظرم یک عالمه گوزن توی آلاسکا هست و شاید هم برای غذا لازمش داشته باشند.

اگر پدر من یک گوزن شکار کند، قسمت‌های سفتش را به سگم، بندیت می‌دهم.

طرفدار درجه یک شما، لی باتس

آقای هنشاو عزیز،

امسال کلاس ششم هستیم. در یک مدرسه‌ی جدید و یک شهر جدید.

معلمم مجبورمان کرده درباره‌ی یک نویسنده گزارش تهیه کنیم تا نگارشمان بهتر بشود. خب من هم یاد شما افتادم.

لطفاً جواب سؤال‌های زیر را بدهید:

۱. تا به حال چند تا کتاب نوشته‌اید؟
 ۲. بوید هنشاو اسم واقعی شماست یا اسم مستعارتان؟
 ۳. چرا برای بچه‌ها کتاب می‌نویسید؟
 ۴. موضوع‌هایتان را از کجا پیدا می‌کنید؟
 ۵. بچه‌ای دارید؟
 ۶. کدام کتاب‌هایتان را بیشتر از همه دوست دارید؟
 ۷. دوست دارید باز هم کتاب بنویسید؟
 ۸. اسم کتاب بعدی‌تان چیست؟
 ۹. حیوان مورد علاقه‌تان چیست؟
 ۱۰. چطوری می‌شود یک کتاب نوشت؟
- برایم خیلی مهم است. واقعاً دلم می‌خواهد بدانم که چطور می‌توانم یک نویسنده‌ی معروف بشوم و مثل شما کتاب بنویسم!

لطفاً فهرست کتاب‌هایی را که نوشته‌اید، برایم بفرستید؛ با
یک عکس امضا شده و یک نشانه‌ی کتاب.
جوابتان باید تا جمع‌ه‌ی بعدی به دستم برسد. خیلی فوری!

ارادتمند

لی باتس

جوابِ نامه

زودتر،

بهتر!

دیرتر،

بدتر،

وقتی عصبانی ترم،

دیوانه‌ترم!

آقای هنشاو عزیز،

اولش خیلی ناراحت شدم که جواب نامه‌ام به موقع برای نوشتن گزارش نرسید. اما یک جورهایی خودم درستش کردم. چیزهایی را که پشت جلد راه‌های سرگرم کردن سگ درباره‌ی شما نوشته شده بود، خواندم و هر خطش را طوری گنده‌گنده نوشتم که صفحه پر شد.

آنجا نوشته بود شما در سیاتل زندگی می‌کنید. نمی‌دانستم به آلاسکا رفته‌اید، هر چند که باید از کتاب گوزن برشته حدس می‌زدم!

وقتی بالاخره نامه‌تان رسید، نمی‌خواستم آن را سر کلاس بخوانم، چون فکر نمی‌کردم خانم مارتینز از این جواب‌های مسخره خوشش بیاید، مثل اسم واقعی‌تان که میسینگ‌ای‌راند^(۱) است و هیچ بچه‌ای ندارید، چون هنوز بزتان را پیدا نکرده‌اید، ولی گفت باید بخوانم. بعدش بچه‌ها خندیدند و خانم مارتینز هم لبخند زد اما وقتی به قسمت حیوان مورد علاقه‌تان رسیدم که یک اژدهای بنفش بود و بچه‌هایی را می‌خورد که برای

۱. Messing A.Round، حلقه‌ی گمشده!

نوشتن گزارش، به جای اینکه از کتابخانه استفاده کنند، یک عالمه سؤال برای نویسنده‌ها می‌فرستند، اصلاً لبخند نزد. پیشنهادهایتان برای نوشتن خوب بود. منظورتان را فهمیدم. نگران نباشید. اگر چیزی نوشتم، برایتان نمی‌فرستم. می‌دانم چقدر سرتان گرم نوشتن کتاب‌های خودتان است. صفحه‌ی دوم نامه‌تان را از خانم مارتینز قایم کردم. آن همه سؤال‌ی که فرستاده بودید تا جواب بدهم، واقعاً عصبانی‌ام کرد. هیچ نویسنده‌ای این قدر سؤال نمی‌پرسد و منصفانه نیست که مجبورم کنید بیشتر بنویسم، چون من گزارشم را نوشته‌ام. تازه، ممنومم که به سؤال‌هام جواب دادید. بعضی از بچه‌ها اصلاً هیچ جوابی نگرفتند و همین خیلی ناراحتشان کرد. یک دختره هم کم مانده بود گریه کند، چون می‌ترسید نمره‌ی بدی توی این درس بگیرد. یک پسری هم چنان نامه‌ی مفصلی دریافت کرد که مجبور شد یک گزارش طولانی بنویسد؛ معلوم بود این نویسنده از سؤال‌هایی که به دستش رسیده، خیلی هیجان‌زده شده، حدس می‌زنم هیچ‌کس تا به حال نامه‌ای برایش ننوشته و مطمئنم که در آینده هم نمی‌نویسد. حدود ده تا از بچه‌ها هم به یک نویسنده نامه داده بودند که او هم یک جواب برای همه فرستاده بود. داشت دعوا